

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره‌ی آیه‌ی مبارکه‌ی لا ینال عهدی الظالمین بود که آیا به اصطلاح می‌شود به آن اثبات کرد که مثلاً خلافت کسان‌ی که ولو در یک برهه‌ای از زمان ظالم بودند مشرک بودند صلاحیت ندارند ، البته مرحوم آقای نائینی قدس الله نفسه عرض کردیم تمسک به این آیه را با آن آیه‌ی السارق و السارق از یک قبیل گرفتند از یک قبیل نیست جوابش گذشت به هر حال راجع به این آیه‌ی مبارکه صحبت‌هایی شده جواب‌هایی داده شده روایتی که در این جهت آمده که به آیه‌ی مبارکه این یک روایت واحد است که خیلی مفصل است و مرحوم شیخ صدوق قدس الله نفسه منفرداً نقل کردند .

البته انفراد شیخ صدوق ما گاهی مثلاً می‌گوییم شیخ طوسی منفرداً ، انفراد شیخ طوسی یک جور است انفراد شیخ صدوق جور دیگری است اشتباه نشود کلمه‌ی انفراد را به کار می‌بریم انفراد صدوق به خاطر این است که ایشان کتابی نوشته به نام عیون اخبار الرضا اصطلاح آن زمان مصنف بوده است ، مصنف یعنی احادیثی را که در یک صنف و یک باب هستند یک جا جمع می‌کنند .

نظر ایشان این بوده که آن چه که منسوب است به حضرت رضا یک جا جمع بکند انفراد طبیعی است دیگر اگر بنایشان این باشد هر چه منقول از حضرت رضا است یک جا جمع بکند طبیعتاً خیلی انفراد پیدا می‌کند که نه در کافی هست و نه در تهذیب هست و نه در کتاب‌های دیگر غرض این انفراد مضر نیست .

سند هم از اول سند اسمائی که ذکر شده چون رضی الله عنه ندارد البته ایشان رضی الله عنه را فقط برای شیخش می‌آورد اشتباه نشود ، این که می‌گویند ترضی صدوق این ترضی صدوق برای کل سند نیست ترضی صدوق برای خصوص استادش است شیخش است ، یک بحثی هم کردند آقایان در توثیقات عامه که ترضی دلالت بر وثاقت کند ، توضیحاتش هم سابقاً عرض کردیم ترضی نهایت دلالت بر این بکند که ایشان امامی است و از اهل سنت نیست اما اینکه دلالت بر وثاقت بکند یا مقامات علمی بکند نه در آن جهت نیست .

و عرض شد مرحوم شیخ صدوق مشایخ درجه دو و سه و چهار و پنج و اینها زیاد دارد بلکه اگر روی حساب احتمالات که امروز به اصطلاح روی حساب آمار حساب بکنیم معظم مشایخ ایشان نه به لحاظ روایت به لحاظ وجود خود استاد این مراد من این است که اصلاً فرض کنید مشایخ معروف ایشان هفت هشت نفرند مثل پدر ایشان یا ابن الولید لکن روایات آنها خیلی زیاد است شاید هفتاد درصد روایات برای آنها شصت درصد برای آنهاست .

عدد مشایخ خیلی زیادند مشایخ مجهول و درجه دو و سه هم خیلی زیادند اما روایات بیشترش از مشایخ مشهورند یعنی این دو تا نسبت حساب احتمالات را فراموش نکنید یک دفعه روی عدد مشایخ حساب می‌کنیم ، مشایخ مجهول ایشان فوق العاده زیادند یک دفعه روی روایات حساب می‌کنیم بله از مشایخ معروف زیاد نقل کردند از آن مجهول کمتر نقل کردند .

علی ای کیف ما کان و به طور طبیعی عرض کردیم اهل سنت حتی در کتب مشهورشان ما اصولا بحث‌های فهرستی نمی‌توانیم انجام بدهیم روشن نیست از کجا گرفته شده است طبعاً در اینجا هم همینطور بحث فهرستی‌اش روشن نیست و معلوم نیست از کجا گرفته شده است مشایخش هم مجهولند یعنی افرادی که هستند مجهولند درست نمی‌شناسیم و طبیعی هم هست چون هدفش جمع روایاتی بوده که از حضرت رضاست مخصوصاً اگر مخالفین نقل کرده باشند که این حدیث را هم مخالفین نقل کردند لذا ایشان بیشتر نظر مبارکش روی آوردن روایت این بوده است .

پس این دلالت بر ارزش روایت فی نفسه نمی‌کند این مقداری که ایشان آورده اما به هر حال اصل مطلب حالا با در نظر گرفتن اولاً روایت خیلی مفصل است و نکات لطیفی دارد انصافاً خوب آن بحث کلی روایت بحث تکه‌های روایت احتیاج به یک جلسه‌ی دیگری دارد و مرحوم صدوق یک روایت دیگری را هم مرحوم برهان ، حالا یکی دو تا نکته قبل از ورود در بحث عرض بکنم .

در تفسیر برهان در ذیل این آیه‌ی مبارکه این تفسیر برهان آن چاپ اولیه که خوب خیلی هم غلط دارد هم بی تحقیق است و خیلی فاقد ارزش علمی است بعدها من یک چاپی دیدم که در حاشیه‌اش سندها را تقریباً بررسی کرده نمی‌دانم بعد از آن چاپ دوم چاپ دیگری هم شده یا نه یا چاپ مصححی به هر حال هم این کتاب احتیاج به چاپ مصحح و خوب دارد این جای بحث نیست و هم اینکه اصولاً یک تفسیر ماثور در شیعه نوشته بشود که از نظر علمی دقیق باشد هم کاملاً استقصاء کرده باشد خیلی مورد نیاز است .

خدا رحمت کند مرحوم آقای ابطحی شروع کردند یک دو جلدش تقریباً علوم قرآن است چاپ شد بقیه‌اش ظاهراً تا جایی که من می‌دانم چاپ نشد به هر حال ما در شیعه نیاز به یک تفسیر این جوری داریم .

یکی از حضار : مجموعه‌ی آقای معرفت دارند

آیت الله مددی : مجموعه‌ی آقای معرفت را که من دیدم رحمة الله علیه رفیق بود یکی دو تا بیشتر نیست کامل است ؟

یکی از حضار : جدیداً گفتند که یک مقداری کامل شده است .

آیت الله مددی : من ندیدم این را من ندیدم البته ایشان خوب در حدیث شناسی و اینها وارد نبودند رحمة الله علیه خوب این بحث‌های

علم رجال غیبت درش دارد این هم یک کمی غیبت شد . نه تخصص فنی ایشان

یکی از حضار: آقای مصطفوی

آیت الله مددی: آن هم به یک جهتی دارد بعضی روایاتی که در برهان نیست لکن من حیث المجموع برهان بهتر است، دیگر خیلی غیبت نکنیم ما را به غیبت آقایان وادار نکنید. به هر حال آن هم مشکلات فراوان خودش را دارد.

به هر حال ما نیاز داریم من خیلی وارد این بحث نشوم ما یک نیاز شدیدی در این قسمت داریم که یک تفسیر جامعی در روایات روی اصول فنی نوشته بشود.

یکی از حضار: الان نرم افزار در اینترنت الوحی که سرچ می کنیم

آیت الله مددی: هر آیه را می آورد نه این به صورت علمی باشد و به صورت کتابت باشد و دقیق باشد اسماء انحرافات، تصحیفات، تحریفات و اینها و مسالهای اختلاف نسخ و بعضی چیزهایی که اصلاً باز گاهی مربوط نیست در ذیل همین آیه فرض کنید مرحوم بحرانی در برهان یک حدیث از کافی آورده شماره زده برایش خیلی خوب بعد از چند تا دیگر شماره زده همین حدیث را از امالی مرحوم مفید نقل کرده که آن هم از کافی نقل کرده عین حدیث کافی است خود حدیث کافی را ایشان نقل کرده به اصطلاح بنده مصادر طولی است برای مصادر طولی نباید شماره‌ی مستقل زد، علی ای حال دیگر نمی خواستم وارد این خصوصیات بشوم.

اولین حدیثی را که ایشان آورده اگر آن چاپ قدیم باشد نمی دانم در این نرم افزارها هست یا نه صفحه‌ی ۱۴۷ است یک حدیثی است از مرحوم صدوق نقل می کند ایشان به اسم محمد بن علی بن الحسین البته ایشان طبق قاعده‌ای که دارند اسم افراد را که می برند مصدر را نمی گویند البته وقتی می گوید محمد بن یعقوب قاعدتا کلینی است دیگر کافی است دیگر چون کتاب دیگری فعلاً از ایشان نداریم اما وقتی می گوید صدوق چون کتاب زیاد دارد انصافاً انسان در اشتباه واقع می شود این حدیث را که ایشان از محمد بن علی بن الحسین نقل می کند از کتاب معانی الاخبار صدوق است اگر هست در این دستگاهها ذیل آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره دارد؟

یکی از حضار: ارجاع به خصال دادند آل البيت چاپ کرده کتاب را

آیت الله مددی: نه این در معانی الاخبار است، حدیث اول یا دوم است حالا من شماره‌ی حدیث را، متن حدیث در ذهنم نیست

یکی از حضار: ۳۱۷ را بیاورید

آیت الله مددی: شما این آیه‌ی مبارکه‌ی ۱۲۴ را بیاورید و من ذریتی سوره‌ی، کتاب برهان دیگر این واضح است، کتاب برهان و من

ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین آن حدیثی را که آورده چون یک نکته‌ای دارد من این نکته را عرض بکنم

اصولا ببینید اگر اصطلاحی دارند علائم حیات، حیات یا حی اصطلاحشان این است هر موجودی که بتواند قابلیت این را داشته باشد چیزی که ضد زندگی و حیات است را از خودش دفع بکند این زنده است و الا مرده است. وقتی به ما اشکال علمی می شود دفع کردیم زنده ایم تشیع زنده است و الا مرده.

ببینید اینجا ایشان یک حدیث بسیار مفصل شاید به این چاپ جدید دو سه صفحه بشود نقل کرده از محمد بن علی بن الحسین نمی دانم آوردید آقا، همان چاپ قدیم است صفحه ۱۴۷ کتاب است؟ چاپ قدیم کتاب آن پنج شش جلدی، این چون خودش هم قائل به تحریف هم هست این را عمدا چاپ کردند این کتاب را

یکی از حضار: محمد بن علی بن بابویه قال حدثنا علی بن احمد بن محمد بن عمران دباغ

آیت الله مددی: این صفحه ای چند است؟

یکی از حضار: به چاپ ما ۳۱۷

آیت الله مددی: نه یک چند سطر بخوانید یک چند سطر از حدیث بخوانید بعد از سند

یکی از حضار: قال هی الکلمات التی تلقاه آدم من ربه فتاب علیه فهو انه قال یا رب اسئلك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و

الحسین این روایتی که ذیل آیهی ۱۲۴ سوره ی بقره آورده است

آیت الله مددی: بعد بخوان

یکی از حضار: فقلت له یا بن رسول الله فما یعنی عز وجل وقوله فاتمهن قال یعنی فاتمهن بالامامة الى القائم علیه السلام اثنی عشر

اماما تسعة من ولد الحسين علیه السلام قال المفضل فقال یا بن رسول الله اخبرنی عن قول الله عز وجل وجعل الله كلمة باقية فی اهل

البيت قال یعنی به الامامة جعل الله فی عقب الحسين الى يوم القيامة فقلت له یا بن رسول الله فكيف صارت الامامة فی ولد الحسين

آیت الله مددی: لانه سبطا رسول الله بله

یکی از حضار: سبطاه و سیدا شباب اهل الجنة وقال علیه السلام ان موسى و هارون كانا نبیین مرسلین اخوین وجعل الله النبوة فی

صلب هارون دون صلب موسى ولم یکن لاحد ان یقول لم فعل الله ذلك وان الامامة خلافة لله عز وجل لیس لاحد ان یقول لم جعله الله

فی صلب الحسين دون صلب الحسن وان الله هو الحکیم فی افعاله لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون بعد ادامة داد واذ ابتلی ابراهیم ربه

آیت الله مددی: ببینید ولقول الله تعالی وجه آخر این کلام صدوق است ذیل روایت آورده است حدود دو صفحه است، ایشان توجه

نفرمودند که اصلا جزو حدیث نیست، این صدوق دارد می گوید ولقول الله تعالی و لذا اگر هم بخوانند حالا یک کمی چند تا سند واضح

است عبارت ، چون در چاپ ما ندارد از این جهت این کلام صدوق است یعنی وقتی که چاپ می شود اشتباه می شود که مثلا این کلام امام باشد این کلام شاید نزدیک به دو صفحه است نیست ، نزدیک به دو صفحه باید باشد چون من عرض کردم چاپ جدید ندارم این کلام از اینجا تا آخر که خیلی هم طولانی است از آن چاپ قدیم یک صفحه هم شاید بیشتر است ، این کلام صدوق است .

یکی از حضار : به چاپ ما چهار صفحه است تقریبا

آیت الله مددی : عجب چهار من فکر می کردم به چاپ جدید دو صفحه می شود ، حدود چهار صفحه است این کلام مرحوم خود صدوق است و اشتباها به عنوان ذیل روایت مفضل مثلا چاپ شده است .

البته این روایت یک مقداری عجایب دارد ، نمی خواستم بگویم چون حالا دیگر ایشان خواند از اول سند بخوانید این از مفضل بن عمر هم هست ، از مفضل بخوانید از اول دقاق مرحوم دقاق

یکی از حضار : قال محمد بن علی بن بابویه قال حدثنا علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق رضی الله عنه ،

آیت الله مددی : این رضی الله عنه چون شیعه است به اصطلاح عرض کردم ترضی صدوق ، ترضی صدوق هم عرض کردم فقط در استادش است در بقیه ی سند نمی بینیم و این علامت این که این استاد ایشان شیعه است در آن روایتی که لا ینال عهدی الظالمین رضی الله عنه ندارد ، لذا آنها همه سنی هستند بفرمایید .

یکی از حضار : قال حدثنا حمزة بن قاسم العلوی العباسی

آیت الله مددی : خوب این حالا البته علوی عباسی عاداتا اصطلاحا حالا در انساب اولاد حضرت ابوالفضل هستند دیگر اصطلاحا چون اگر اولاد عباس عموی پیغمبر باشند علوی نیستند مثل بنی العباس آن که می گوید عباس و علوی یعنی عباس بن علی یا مثلا العمری العلوی یعنی عمر بن علی و الا می گوید العمری اگر از خاندان خود عمر باشد می گویند العمری اگر از خاندان عمر بن علی بن ابی طالب باشد می گویند العمری العلوی اصطلاح است ، العباسی العلوی از اولاد حضرت ابوالفضل سلام الله علیه ، بفرمایید .

یکی از حضار : قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک کوفی

آیت الله مددی : این تضعیف شده بد جوری هم تضعیف شده و لکن خوب بعضی ها هم سعی کردند توثیقش کنند شرحی دارد که حال خواهیم گفت ، ایشان بزاز بوده در کوفه بوده جعفر بن محمد بن مالک خوب بحث خاصی دارد که الان من نمی خواهم اشاره کنم لکن چون یک نکته ای است یعنی ما وقتی روی یک نفری حساب باز می کنیم این حساب بی حساب نیست خیلی بی کتاب نیست حالا این

جعفر بن محمد بن مالک که حالا کیف ما کان که من نمی خواهم وارد توضیحاتش بشوم عن محمد بن زیاد ازدی این ابن ابی عمیر است حالا خود آن آقا اصلا ابن ابی عمیر را دیده یا ندیده الله اعلم ، عن محمد بن زیاد ازدی .

یکی از حضار : محمد بن حسین

آیت الله مددی : ببخشید محمد بن حسین بن زید ، محمد بن حسین طبقه اش شاید بر او مقدم باشد این محمد بن حسین بن ابی الخطاب است ، ابو الخطاب اسمش زید است ببینید از یک شخصیت بسیار مشهوری مثل محمد بن حسین نقل می کند بعد ؟

یکی از حضار : قال حدثنا محمد بن زیاد ازدی

آیت الله مددی : این همان ابن ابی عمیر است . خوب ابن ابی عمیر خطش معلوم است عن مفضل اصلا ابن ابی عمیر به مفضل نمی خورد این حدیث عجیب و غریب برای همان است . آن بحث های فهرستی که ما عرض می کردیم این بود بحث سر افراد نیست بحث سر این جعفر بن محمد بن مالک نیست ، حالا کیف ما کان از یک شخصیت بزرگ یک حدیث کاملاً یعنی ، اصلاً این که آیا اصلاً ابن ابی عمیر مرحوم مفضل را دیده یا ندیده محل کلام است .

علی ای حال این جزو احادیث بسیار ، چون کم است در شیعه گفتیم حالا برای شما شرح ها سندش را هم بدهم خیلی به اصطلاح به حسب ظاهر مشکل نمی بینید مخصوصاً بعضی ها آمدند توثیق کردند جعفر بن محمد را اصلاً مرحوم نجاشی می گوید من تعجب می کنم ابو غالب زراری که شیخ شیعه است چرا از این شخص نقل می کند اصلاً ، می گوید من تعجب می کنم چرا از این حالا بعضی ها گفتند نجاشی تعجب می کند نه این علامت وثاقت ایشان است خیلی خوب حالا وارد آن بحث ها نمی شویم اما این دقت بکنید چطور سند ، یک سند عجیب و غریبی را به هم دیگر چسبانده محمد بن حسین بن ابی الخطاب که از اجلاء درجه ی یک اصحاب است از ابن ابی عمیر می رود به مفضل و احادیث عجیبی دارد به هر حال این یک نکته بود که نمی خواستیم الان وارد بشویم یک نکته ی دیگر هم

یکی از حضار : هم در معانی الاخبار هست هم در خصال با همین سند

آیت الله مددی : خصال هم آمده ؟

یکی از حضار : فقط با این سندی که ایشان آورده از معانی الاخبار هم همینطور که حضرتعالی فرمودید اما در این خصال فقط نفر اولش فرق می کند به جای دقاق حدثنا علی بن محمد بن موسی رضی الله عنه بقیه ی سند یکی است .

آیت الله مددی : در کمال الدین هم هست ،

یکی از حضار : کمال الدین هم دارد بله

آیت الله مددی: با همین سند، همه‌ی متن را دارد؟

یکی از حضار: بله با همین سند بله تا آخر که من می‌بینم

آیت الله مددی: ولقول وجه آخر هم دارد؟ فکر نمی‌کنم

یکی از حضار: وجه الاخر در معانی الاخبار است.

آیت الله مددی: آمده در همه آمده است؟

یکی از حضار: نه آن عبارت نیامده، ادامه‌اش را ندارد

آیت الله مددی: احتمال می‌دهم شاید در معانی الاخبار آمده باشد

یکی از حضار: در خصال هست

آیت الله مددی: دارد و لقول ابی عبد الله وجه آخر؟

یکی از حضار: بله دارد

آیت الله مددی: عجیب است خیلی عجیب است.

علی ای حال کیف ما کان خیلی روایت انصافا به هم پاشیده است. یک مطلبی را هم مرحوم آقای حالا چون یک کمی دیگر خارج

شدیم مرحوم آقای طباطبائی در ذیل این آیه‌ی مبارکه دارند یک عبارتی ایشان دیروز خواندیم که گفت بعضی مشایخ ما سوال شده بود چهار

وجه ذکر کرده است، اگر زحمت نیست صفحه‌ی ۲۲۴ همین تفسیر المیزان همین ذیل آیه‌ی مبارکه ایشان یک تلخیص انصافا هم عرض

کردم حالا با قطع نظر از بعضی جهات اما انصافا در ذیل این آیه خیلی لطایف خوبی را کلا در اینجا حدود چهار پنج صفحه مطرح کردند

این حدیث را هم نیاوردند تصادفا این حدیث را نیاوردند اما احادیث دیگری را آوردند از کافی و اینها.

غرض اینکه در ذیل آن نگاه کنید ایشان هفت تا معنا هفت تا مطلب از مجموع آیه درمی‌آورد همان صفحه‌ی ۲۲۴ آخرش است.

یکی از حضار: ۲۷۰ است اینجا.

آیت الله مددی: ۲۲۴ است

یکی از حضار: همین که می‌گوید قد ظهر مما تقدم من بیان الامور

آیت الله مددی: ها امور سبعة بله

یکی از حضار: وقد سئل بعض اساتیدنا

آیت الله مددی: بعدش ، بعدش وقد ظهر امور سبعة ، هفت تا مطلب را استظهار می کنند قشنگ است جای توجه دارد خوب است چون حالا دیگر بحث به آیه رسید یک مقداری هم راجع به این صحبت کنیم . بخوانید این عبارت ایشان را .

یکی از حضار: الاول ان الامامة لمجعولة ،

آیت الله مددی: بله حالا لام نمی خواست ، مجعولة من الله

یکی از حضار: الثاني ان الامام يجب ان يكون معصوما بعصمة الهية

آیت الله مددی: این لا ینال عهدی به اصطلاح

یکی از حضار: الثالث ان الامر فيه الناس لا تخلوا عن امام

آیت الله مددی: بله چون فرمودند من ذریتی ایشان فرمود لا ینال یعنی این ذریه همین طور ادامه دارد ، البته بخوانید تا من عرض کنم

بعد از آن ، بفرمایید .

یکی از حضار: الرابع ان الامام يجب ان يكون مؤيدا من عند الله تعالى

آیت الله مددی: همان عهدی است و بعد هم ، بعدی اش را هم بگویید تا من باز بگویم .

یکی از حضار: الخامس ان اعمال العباد غير محجوبة عن علم الامام

آیت الله مددی: این از خود آیه شاید این در نیاید مثل کلش که نقص فی امام مبین بیشتر در می آید بفرمایید

یکی از حضار: السادس انه يجب ان يكون عالما بجميع ما يحتاج اليه الناس في امور معاشهم ومآلهم

آیت الله مددی: بسیار خوب

یکی از حضار: بعدی السابع انه يستحيل ان يوجد فيه من يفوته في فضائل النقص

آیت الله مددی: بله لکن در روایات ما دارد که از این آیه معلوم می شود که امامت باید حتما در ذریه ابراهیم باشد در غیر از ذریه ابراهیم

امامت نیست . این را ننوشته است ، چیزهای دیگر نوشتند که استظهارش از آیه مشکل است ، لان ابراهیم قال و من ذریتی ، این روایت هم

دارد می گوید فیجب ان تكون الامامة في ذرية ابراهيم .

یکی از حضار: ظهور ندارد ، دارد ؟

آیت الله مددی: چرا دیگر من ذریتی .

یکی از حضار: گفت من ذریه ام گفت نه .



آیت الله مددی: تازه آن هم من ذریتی من تبعیض است آن هم دارد که بعضی از ذریه صلاحیت دارند همه‌ی ذریه نه.

علی ای حال بعد ایشان یکی دو سطر بعد یک ان قلتی دارد این ان قلت ایشان هم بخوانید یک کمی سریعتر اجمالا هم قشنگ است ایشان می‌خواهد بگوید اهتداء و هدایت ممکن است باشد اما امامت نباشد نبوت باشد امامت نباشد، این مطلب لطیفی است ایشان دارد بخوانید.

یکی از حضار: فان قلت لو كانت الامامة هي الولاية بامر الله تعالى

آیت الله مددی: اینجا از آیه‌ی مبارکه‌ی یهدون بامرنا اشاره به آن آیه است نه به این جا. این آیه‌ای که درش هدایت است اینجا نیست این آیه هدایت نیست وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا این اشاره‌ی به آن دارد چون این آیه را هم قبلا در اثناء آیه آورده است معلوم شد این ان قلت و قلت ایشان بعضی‌هایش مربوط به این است بعضی‌هایش مربوط به آیه‌ی یهدون بامرنا است، بفرمایید.

یکی از حضار: فان قلت لو كانت الامامة هي الهداية بامر الله وهي الهداية الى الحق الملازمة مع الاهتداء بالذات كما استفيد من قوله

تعالى افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع كان جميع الانبياء ائمة قطعاً بوضوح ان نبوة النبي لا يتم الا باهتداء من

آیت الله مددی: این نکته‌ی لطیف ایشان، ایشان می‌خواهد بگوید از هدایت در می‌آوریم که هر جا هدایت بود امامت هم باشد، این لطیف است این نکته‌ی ایشان، ایشان می‌گوید نه خود آیات قرآن بین این دو تا فرق گذاشته است این خیلی عجیب است این مطلب ایشان حالا به نظر من خیلی واضحش نکرده است حالا کاملاً رویش فکر می‌کند خیلی عجیب است آیه برایش روشن می‌شود.

یعنی ممکن است مساله‌ی هدایت حتی هدایت الهی نسبت به الله هدی الله لکن باز تعبیر به امامت و عهدی نشده است. حالا گفتم

خلاصه‌اش بعد بقیه‌اش را قلت جواب ایشان.

یکی از حضار: الذي يتحصل من البيان

آیت الله مددی: این خیلی لطیف است عرض کردم این نکته بعد هم آیه‌ای را ذکر می‌کند که من دیدم حیف است این آیه رویش کار

نشود انصافاً خیلی اینجا را تبه لطیفی پیدا کرد، الذي يتحصل بخوانید

یکی از حضار: الذي يتحصل من البيان السابق المستفاد من الآية ان الهداية بالحق وهي الامامة تستلزم الاهتداء بالحق

آیت الله مددی: ببینید امامت تستلزم اهتداء به حق لکن هر جا که هدایت به حق بود لازم نیست امام باشد، این خیلی نکته‌ی لطیفی

است، ان ال بخوانید یک بار دیگر

یکی از حضار: واما العكس وهو ان يكون كل ما اهتدى بالحق هاديا لغيره بالحق حتى يكون كل نبي يهتدى به ذات امام فلم يتبين بعده

آیت الله مددی: خیلی این نکته خیلی جالب است خیلی نکته‌ی جالبی است انصافاً یک تنبه لطیفی ایشان کرده که احتیاج به شرح بیشتری دارد ایشان شرح دادند اما انصافاً احتیاج به شرح بیشتری دارد. آن وقت این آیه را که یک آیه‌ی طولانی است ایشان می‌خوانند بعد بخوانید.

یکی از حضار: وقد ذکر سبحانه هذا الاهتداء بالحق من غیر ان یقرنه بهدایة الغیر بالحق فی قوله تعالی

آیت الله مددی: خیلی عجیب است این یکی از آیات عجیبه‌ای است یعنی عده‌ای از انبیاء الهی را مرتباً خداوند ذکر کرده درشان هدایت آورده نه کلمه‌ی عهد الله آورده و نه کلمه‌ی امام خیلی عجیب است، این را آقای طباطبائی هم متنبه نشدند، این نکته‌ای است که من عرض می‌کنم، این خیلی جای توجه دارد حدود پنج شش سطر آیاتی است که انبیاء الهی ذکر شدند لکن نه درش کلمه‌ی عهد الله آمده عهدی آمده، خیلی عجیب است و نه درش کلمه‌ی امام آمده است.

یکی از حضار: بعضی‌هایش که هستند امام در همین ذریه‌ی ابراهیم هم هستند.

آیت الله مددی: باشند اما می‌گوییم این جا این نکته را از این زاویه دیده است، حالا بخوانید آیه‌ی قرآن خیلی عجیب است اما انصافاً، عرض کردم این دو نکته را که عهدی و امامت حالا ایشان نظرش روی کلمه‌ی امامت بوده است، عهدی هم درش ذکر نشده است بخوانید آیه را

یکی از حضار: وهبنا له اسحاق و یعقوب

آیت الله مددی: اولاً وهبنا که هیچ بخشیدیم به او اسحاق و یعقوب

یکی از حضار: کلا هدینا

آیت الله مددی: اسحاق فرزند خود حضرت ابراهیم است، یعقوب اسرائیل است، اسرائیل یعقوب است، یعنی بنی اسرائیل در حقیقت از یعقوبند بنی فرزندان دوازده پسر داشت یعقوب دوازده پسر داشت لذا بنی اسرائیل نامیده شد. چند دفعه هم عرض کردم الان هم اسرائیل و یهودی‌ها این طور هستند خودشان را مثل بلا نسبت ماها شجره نامه داریم مثلاً سادات موسوی حسینی حسینی آنها هم همینطوری هستند خودشان را به یکی از این دوازده پسر یعقوب می‌رسانند اولاد یوسف اولاد بنیامین الی آخره، لاوی زیادتر است در آنها

یکی از حضار: کلا هدینا ونوحا

آیت الله مددی: ببینید کلا هدینا، نگفت کل امام. بعد هم اگر دقت بشود هدایت را به نحو جمع آورده است. یعنی در آن نظام عام تکوینی این‌ها یک هدایت خاص الهی پیدا کردند حالا این یک شانی دارد که دیگر الان من وقتش ندارم باید یک وقت دیگر شرح بدهم.

کلا هدینا ، بفرماید .

یکی از حضار : و نوحا هدینا من قبل

آیت الله مددی : نوحا هدینا ، بله بفرماید

یکی از حضار : و من ذریته داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون

آیت الله مددی : عجیب است و چه ؟

یکی از حضار : و من ذریته داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین

آیت الله مددی : اینجا به عنوان نجزی المحسنین البته من یک وقتی هم در همین بحث مکاسب آقایان اگر یادشان باشد عرض کردم

محسن در قرآن این محسنی که ما الان در فارسی به کار می بریم نیست محسن در کلمات فارسی کسی است که خیرش به دیگری برسد کار

زیبایش ، حسن یعنی زیبا ، کار خویش به دیگری اما در اصطلاح قرآن محسن یعنی کسی که خودش کار خوب انجام می دهد ، خودش فی

نفسه این دو تا را با همدیگر فرق بگذارید این قاعده ی لیس علی المحسنین من سبیل که قاعده ی فقهی است ، این محسنش معنای فارسی

است نه به معنای عربی لیس علی المحسنین من سبیل در قرآن عربی است این قاعده ای که در کلمات فقهی ما آمده این را یک وقتی

توضیح دادیم چون نکته ی لطیفی بود رویش فکر کنید به هر حال ، بفرماید .

و کذلک ببینید و کذلک نجزی المحسنین یعنی این کسانی که در ، البته چون محسن به این تصویری که ما کردیم کسی است که فعل

حسن و زیبا و خوب و کامل از او صادر می شود خوب این هم کلی مشکک است وقتی انبیاء از محسنین باشند در آن درجه ی اعلای از

محسنین هستند ، بفرماید .

یکی از حضار : و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین

آیت الله مددی : ببینید خیلی عجیب است ، کل من الصالحین .

یکی از حضار : عجیبش الان چیست ، به اصطلاح اینها را ، حضرتعالی در ذهن مبارکتان

آیت الله مددی : عجیبش این است که نمی گوید کل من الائمة مثلا یا کل من اهلنا

یکی از حضار : محسنین به این بعدی ها نمی گوید باز می گوید من الصالحین

آیت الله مددی : یعنی عناوین متعددی که تمام این عناوین ، عناوین درجه ی یک هستند گفته شد اما اینکه عهدی گفته نشده یا اینکه

امام گفته نشده است .

یکی از حضار: استاد خود آیه به نظرم خود آیه ی قبل و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین ثابت کرده همین آیه بالملازمة که اینها

امام هستند چون حضرت ابراهیم درخواست

آیت الله مددی: اصلا در روایات ما دارد که مصدر، ایشان می خواهد بگوید نبی ممکن است باشد اما در این عنوان امامتی که

یکی از حضار: خود حضرت ابراهیم الان چه چیزی درخواست کرده

آیت الله مددی: علی ای حال حالا اجازه بدهید ما آیه را بخوانیم ایشان معنایش دیگر خیلی خارج می شویم حالا بخوانیم و کل من

الصالحین بعد؟

یکی از حضار: واسماعیل والیسع ویونس و لوطا وکلا فضلنا علی العالمین

آیت الله مددی: ببینید وکلا فضلنا علی العالمین، بفرماید.

یکی از حضار: ومن آبائهم و ذریاتهم واخوانهم واجتبییناهم وهدیناهم

آیت الله مددی: ببینید اجتبییناهم، ما آنها را برگزیدیم وهدیناهم الی صراط مستقیما. اینها در حقیقت این هدایت الهی یک هدایت

خاصی است در تمام این، یعنی تمام عناوین عجیبی را در ذیل آیه ی مبارکه برای این همه انبیاء آورده و بعد بخوانید.

یکی از حضار: ذلک هدی الله یهدی به

آیت الله مددی: با اینکه می گوید این هدی الله است، یعنی هدایت هست خیلی عجیب است هدایت الهی هم هست یعنی بالاترین

درجات هدایت، هدایت الهی است. ذلک هدی الله، بله.

یکی از حضار: ولو اشركوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون، اولئک الذین آتیناهم الکتاب والحکم والنبوة

آیت الله مددی: ببینید کتاب و حکم و نبوت و... خیلی عجیب است این آیه ی غریبی است یعنی انصافا

یکی از حضار: اینها پیغمبر بودند امام کسی دیگری بوده است؟

آیت الله مددی: ها آیه می خواهد یک چیزی بگوید که اینها همه هدایت الهی دارند اما امام انی جاعلک للناس اماما یک چیز خاصی

است در روایات ما هم دارد که اصلا اتخذ الله ابراهیم خلیلا بعد نبوة بعد کذا آن آخرین مقام است، این روایت صحیح و معتبر است خل

داشت همه ی مقامات داشت دقت می کنید بعد بخوانید.

یکی از حضار: فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین اولئک الذین هدی الله

آیت الله مددی: اولئک الذین هدی الله، هدایت الهی شامل فبهدهم

یکی از حضار: فبهدهام افتده

آیت الله مددی: تازه رسول الله هم باید همان راه هدایت را ادامه بدهد، اولثک، اصلا نسبت هدایت هم به خدا داده شده است، این

یک،

مرحوم آقای طباطبائی نمی دانم حالا ملتفت یعنی آن عنایت ظاهرش که می خواهند عنایت بکنند که در باب نبوت هم اهتداء و هدایت

هست، اما در باب امامت چیز دیگری است.

یکی از حضار: اولش که امام نبود حضرت ابراهیم امام روی زمین چه کسی بود؟ یکی انسان دیگری بود که او مقامش بالاتر بوده

ناشناخته بوده است

آیت الله مددی: امام نبود اما فرض کنیم مثلا پیغمبر بود مثلا لازم ندارد حجت لازم دارد نیست که امام باشد.

علی ای حال همین طوری که مرحوم آقای طباطبائی روی این آیه فکر بشود، خیلی آیه ی طولانی است خیلی عجیب است اسماء الهی

ذریه ی ابراهیم سلام الله علیه خیلی تعجب آور است دو نکته ی

به هر حال ما آنکه فعلا ظاهر آیات را حالا دیگر وارد آن بخش

یکی از حضار: استاد مگر این ها ظالم بودند که

آیت الله مددی: نستجیر بالله، نستجیر بالله، نه هدایت نه فقط هدایت عادی هدایت الهی دارد اصلا دارد کلا هدینا، اصلا هدینا غیر

از هدی الله هم هدیناهم دارد و هم دارد هدی الله اینها را خدا هدایت کرده هدایت نسبت داده شده به خدا مستقیم به خدا لکن چیز غریبی

که درش قرار داده شده لا ینال عهدی الظالمین و مساله ی انی جاعلک للناس اماما.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین